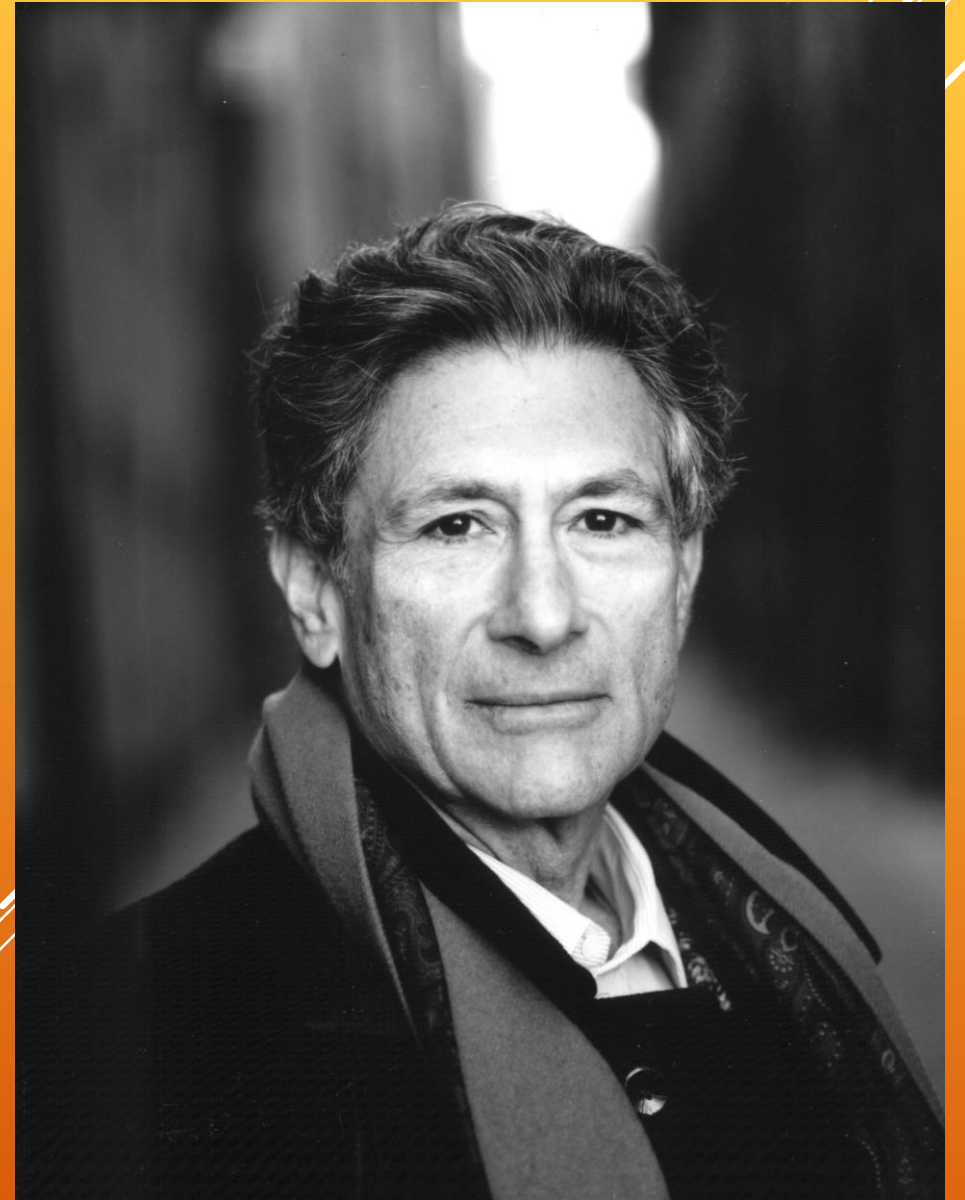


فرهنگ و امپریالسم از دیدگاه

# ادوارد سعید

Edward Said

(1935-2003)



# زندگی نامه

- ▶ ادوارد سعید در سال ۱۹۳۵ در بیت المقدس فلسطین زمانی که هنوز این منطقه تحت الحمايه بریتانیا بود، در یک خانواده عرب مسیحی، بورژوا و بسیار ثروتمند به دنیا آمد.
- ▶ در سال ۱۹۶۳ وارد دانشگاه کلمبیا در نیویورک شد و تا پایان عمر در همین دانشگاه به تدریس و پژوهش مشغول ماند.
- ▶ در دانشگاه پرینستون زبان و ادبیات انگلیسی و تاریخ خواند.
- ▶ تحت تاثیر مفهوم نقد نو پلاکمو، ساختار تاریخی اندیشه ابن خلدون و سپس لوکاچ، فوکو، ویکور و آنتونیو گرامشی بود.
- ▶ در سال ۱۹۹۱ پس از یک معاینه پزشکی سعید به بیماری لاعلاج خود، سرطان خون، پی برد و از آن زمان تا هنگام مرگش یعنی در طول ۱۲ سال در عین مبارزه‌ای خستگی ناپذیر با این بیماری یکی از غنی ترین دوران‌های آفرینندگی علمی‌اش را آغاز کرد.

# رابطه بین استعمار و امپریالیسم

▶ وی استعمار را «تدارک اسکان مردمی مهاجر و بیگانه در سرزمینی دور» می‌داند و در همان حال امپریالیسم را «عمل یا نظریا ایستارهای یک مرکز بزرگ شهری مسلط و غالب که درباره سرزمین‌های دوردست تصمیم می‌گیرد».

▶ او تاکید دارد که امروزه امپریالیسم دیگر به صورت استعمار وجود ندارد بلکه وجهه فرهنگی یافته است و نه امپریالیسم و نه استعمار هیچ یک تنها در سودجویی و سوداگری اقتصادی خلاصه و محدود نمی‌شوند بلکه نوعی سلطه ایدئولوژیک نیز در آن وجود دارد.

▶ سعید بر این باور است که طبقه بندی استعمار گر - مستعمره، امروز هم در قالب شمال-جنوب وجود دارد و ما باید ارزش‌هایی را که از دوران بازمانده است را تفکیک و برجسته سازی کنیم.

# آثار کلاسیک زمینه ساز امپریالیسم

- ▶ سعید با بررسی فرهنگ‌ها و ادبیات انتشاراتی غرب به خوبی نشان می‌دهد که فرهنگ امپریالیستی به دلیل گسترده‌تر بودن استعمار این کشور در رمان‌های انگلیسی نمود بیشتری دارد.
- ▶ رسالت امپراطوری با استفاده از فلسفه، هنر، رمان و نظایر آن تئوریزه می‌شود. و براین اساس ایدئولوژی و یا گفتمان ویژه‌ای طراحی و تبلیغ می‌شود که مطابق با آن «امپریالیسم باید از خود تصویری نگران و دلواپس فراهم آورد».
- ▶ سعید اعتقاد دارد که آموزه‌های اخلاقی و شرافتمندانه رمان‌ها باعث ایستادگی در برابر خشونت ماشین استعمار در مستعمرات نشد، بلکه سکوت کرد و این به خاطر جدا سازی‌های ذاتی «ما» از «دیگران» است که باعث و موجد تمایز گذاری اخلاقی هم می‌شد.

# داد و ستدهای فرهنگ و امپریالیسم در دوران استعماری

▶ سعید پنج صورت کلی داد و ستدهای فرهنگ و امپریالیسم در دوران استعماری اروپا را بصورت زیر دسته‌بندی می‌کند:

1. غرب از نظر هستی‌شناختی با بقیه جهان متفاوت است.
2. قوم‌شناسی و نژادشناسی از بدویت تا مدنیت که انسان‌ها در آن طبقه بندی شده و مسلم است که اروپا برتر است!
3. ایجاد نوعی رسالت تمدن سازی برای غربی‌ها (سفیدهای برتر)
4. تثبیت نفوذ و سلطه امپراطوری در حیات روزمره مردم (سلطه چیز بی‌حرکی نیست)
5. امپریالیسم ابعاد و اقتدار خود را دارد اما به هنگام توسعه‌طلبی در خارج و گسست‌های اجتماعی داخل دارای قدرت خلاق است و از قابلیت شگفت‌آوری برای تولید صور مستقل فکری و زیبایی‌شناختی برخوردار است.

# نکات دارای اهمیت در رابطه فرهنگ و امپریالیسم

1. خشنودی اروپاییان در فراموش کردن اعمال قدرت (بر این اساس است که آن‌ها سفرهای اکتشافی، معاملات پرسود، دیدارهای محلی، اعزام هیات‌های مطالعاتی و در یک کلمه طبقه جدید را به عنوان کارشناسان مستعمرات و حکمرانان به وجود آوردند)
2. ایجاد منطقی برای اینکه از بومی‌ها بوم تازه‌ای را بسازند تا بتوانند بر آن‌ها حکومت کنند و آن‌ها را اداره کنند. مدارس، کالج‌ها، دانشگاه‌های تربیت نخبگان، در سراسر آفریقا و آسیا در این راستا بود.
3. اندیشه نجات و رستگاری بر عهده دو طیف مختلف است. اول کارشناسان اعتقادی مثل مبشرین مسیحی، آموزگاران راهنمایان و پژوهشگران و دوم صنعت مدرن و ارتباطات.
4. فراهم آوردن تصویری از برنده و یا اروپا با این مضمون که از نگرستن به خشونت می‌کند معاف شود.
5. به خاطر اینکه بومیان (مستعمرات) (از جایگاه تاریخی خود جابجا شده‌اند بازنویسی تاریخی آنان از وظایف درجه اول اروپاییان است و در این راستا بومیان نیز چاره‌ای نداشتند که آفریده اراده‌های اروپایی‌ها باشند.

# دگرگونی‌های پیش از استعمار

- ▶ سعید روند دگرگونی و ایجاد مبارزات بومیان را بر علیه استعمارگران در یک فرایند می‌بیند:
- ▶ وجه اول: کشف مجدد یونان که به غنای فکری شرق و غرب افزود و به نوعی در غرب مدرن شبیه سازی شده به اسطوره تبدیل شد.
- ▶ وجه دوم: کشف و استفاده از منابع فرهنگ شرقی به خصوص هند و ایران که آثار عمیقی بر جای گذاشته است.
- ▶ وجه سوم: جنبه سیاسی و کمتر آموزنده‌ای دارد. اراده‌ی سیاسی سلطه جویانه‌ای که پیرو آن چوامع اروپایی از دو دستاورد پیشین برای گفت‌وگوی نابرابر شرق و غرب استفاده کردند و موجب تسلیم و تضعیف فرودستان گشتند.
- ▶ بومیان ابتدا با غرب نمی‌جنگیدند و حتی‌گاه از میسیونرهای مسیحی هم کمک می‌گرفتند اما کم‌کم تضاد بالاگرفت و به قول سارتر اگر غرب یک نظام بود آن‌ها هم باید در قالب یک نظام در می‌آمدند.
- ▶ شیوه ابتدایی مبارزات: سید جمال الدین اسدآبادی (تاکید بر حقوق ملت خود در عین حفظ مشترکات فرهنگی)
- ▶ آزادسازی مستعمرات: امری جهانی بود که تاثیر زیادی برافزایش شکاف بین غرب و غیر غرب گذاشت.



# دسته بندی دوران مبارزه بومیان

1. دوران اولیه مقاومت که ویژگی اصلی آن در گیری عریان نظامی است
  2. دوران مبارزه ایدئولوژیک رد قالب (اصالت سیاه، بنیادگرایی اسلامی، پان عربیسم و...) که بر مبنای عقیده و آرمان بودو به منظور برقراری وحدت و انسجام
- ▶ در برابر غرب هم به بازنمایی و بازتعریف قلمروهای دیگر در قالب شرق شناسی‌ها، تصویرسازی‌های رسانه‌ای و نظایر آن دست زد.
  - ▶ در این میان آنچه که مورد غفلت واقع می‌شود: بده بستان‌های فرهنگی میان آن‌ها در طول تاریخ است که در شرق «ناسیونالیسم» و در غرب «امپریالیسم» نامیده شده و پوششی است عینی و تاریخی بر جوامع، پوششی که به باور سعید ناکنون هم ادامه دارد.



# نقد بومی گرایی و ناسیونالیسم در برابر امپریالیسم

1. غیظ و خشونت بسیار که آن را با خود استعمارگری قابل قیاس می سازد.
2. نفی سیاست و تاریخ و قهرمان پروری های تخیلی و رویایی
3. پذیرش همان روح کلی نژاد گرایی که امپریالیسم عرضه کرده بود و خود موجبات تداوم مناسبات امپریالیستی را فراهم می کرد.
4. کنار گذاشتن و نادیده گرفتن جهان واقعی و عرفی و تداخل فرهنگها و دادوستدهای اقوام ومذاهب

# تمایز ضد استعمار بودن و ضد امپریالیست بودن

▶ سعید معتقد است برخی از روشنفکران «ضد استعمار» بر رفتار انسانی‌تر و خشونت کمتر با بومیان تاکید داشتند اما در عین حال بر این ایده اصلی که که ما از آن‌ها «برتر» و «کامل‌تر» هستیم و حق تسلط بر آن‌ها را داریم تردید نمی‌کنند.

▶ او در بخش دیگری روند حرکت‌های ضد امپریالیستی را برگونه «فرایند کار به صورتی خلاق در پیرامون خارج از مرکز آغاز و سپس رو به سوی غرب کرده و آنگاه تایید شد.» تشریح می‌کند. و این روند را حرکتی مارپیچی می‌داند که ابتدا با نویسندگان بومی آغاز شد و کم‌کم به درون کلان شهرها راه یافت و روشنفکران را بر امپریالیسم شوراند.

▶ سلطه امپراطوری فهم و قرائت اروپایی از جهان را مسلم کرده بود و دیگر خوانش‌ها و قرائت‌ها خود به خود به حاشیه رفته بودند اما با قرائت جدید حاشیه‌ها و تلاش آن‌ها برای روایت دیگر، به نوعی مبارزه فرهنگی آغاز شده بود.

# پیدایش استعمارگری دیگر با مفهوم جدید

▶ سعید معتقد است که با شروع مبارزه‌ها شکاف بین «شمال» و «جنوب» رو به فزونی یافته و چشم اندازه‌ها نشان از روابط نابرابر جدیدی را می‌دادند به گونه‌ای که ثروتمندان ثروتمندتر و فقرا فقیرتر می‌شدند و در این فاصله و با ویرانه‌های باز مانده از جنگ دوم جهانی «امریکا» هم سر برآورده بود و گفتمان نظم نوین جهانی به نوعی بازتولید نظم امپریالیستی با خوانش امریکایی آن است. او در این گفتمان خود را نگهبان غرب و وارث نگاهبانان پیشین می‌داند ولی با یک تغییر در مفهوم، اودیگر «امپراطور» نیست «پلیس دنیا» است. و با این تعبیر علاوه بر اینکه خود را از زشتی‌های اسلاف خود به ویژه انگلستان مبرا می‌داند در پشت گفتمانی به نام «مسئولیت اجتماعی» خود را پنهان می‌کند.

▶ رسانه‌ها هم در این بین نقش «رضایت‌سازی» را به تعبیر چامسکی باید ایفا نمایند